

تبیین نقش مهارت‌های اجتماعی در کاهش رفتارهای پرخطر نوجوانان با استفاده از نظریه خودکنترلی

محمود بحرانی¹، مسعود کوچانی اصفهانی²

تاریخ دریافت: 96/06/08
تاریخ پذیرش: 96/09/11

از صفحه 19 تا 36

فصلنامه علمی - تخصصی دانش انتظامی فارس
سال چهارم، شماره چهاردهم، پاییز 1396

چکیده

نظریه‌های بازدارندگی و کنترل، وقوع رفتارهای پرخطر را نتیجه ضعف فرایند کنترل اجتماعی در جامعه و ناکارآمدی آن در هر دو بعد درونی و بیرونی می‌داند. هدف این مقاله، بررسی اهمیت مهارت‌های اجتماعی در کاهش و دوری از رفتارهای پرخطر نوجوانان با استفاده از نظریه خودکنترلی گاتفریدسون و هیرشی است. برخی از نظریه‌های کنترل مانند نظریه شرمنده‌سازی و دکترین بازدارندگی به کنترل و نظارت بیرونی توجه دارند. گم‌نامی افراد در جوامع شهری و ناکارآمدی قوانین در کنترل رفتارهای مخاطره‌آمیز به ترتیب نقاط ضعف نظریه شرمنده‌سازی و دکترین بازدارندگی در تبیین رفتارهای پرخطر نوجوانان است. همچنین فراوانی، نبودن نظام ارزشی یکسان و نادیده گرفتن خرده‌فرهنگ‌های منحرف موجب ضعف نظریه کنترل اجتماعی در این زمینه شده است. نظریه خودکنترلی، بروز رفتارهای پرخطر را نتیجه ضعف در خودکنترلی نوجوان می‌داند. مهارت‌های اجتماعی می‌تواند متناسب با هر یک از زمینه‌های ضعف خودکنترلی به کار گرفته شود و موجب تقویت این نظریه در نوجوانان شود.

کلیدواژه‌ها

رفتارهای پرخطر، مهارت‌های اجتماعی، نظریه کنترل اجتماعی، نظریه خودکنترلی.

1- استادیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی دانشگاه شیراز؛ پست الکترونیک: mbahrani@shirazu.ac.ir
2- کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛ پست الکترونیک: masoudkuchani@ut.ac.ir

مقدمه

رفتار اجتماعی افراد در بیشتر موارد به‌طور چشم‌گیری منظم و قابل پیش‌بینی است. افراد معمولاً نقش‌های خود را مطابق با انتظارات اجتماعی که از آن‌ها دارند، انجام می‌دهند و از این طریق نظم اجتماعی را می‌سازند و وجود جامعه را ممکن می‌کنند. این نظم تنها از طریق یک نظام کنترل اجتماعی مؤثر امکان‌پذیر است (صدیق سروستانی، 1387). اگرچه «تشویق» و «تنبیه» راه‌هایی است که هر جامعه برای کنترل اعضایش استفاده می‌کند ولی جریان «اجتماعی شدن» اصلی‌ترین تأمین‌کننده هم‌نوایی محسوب می‌شود.

اجتماعی شدن فرایندی است که به انسان، شیوه‌های زندگی کردن در جامعه را می‌آموزد، شخصیت می‌دهد و ظرفیت‌های او را به‌عنوان یک عضو جامعه، توسعه می‌بخشد (کوئن، 1386).

جریان اجتماعی شدن موفق به هم‌نوایی بخش زیادی از افراد جامعه با هنجارهای اجتماعی می‌شود ولی قادر به کنترل همه افراد نیست.

فرایند اجتماعی شدن از دوره کودکی آغاز می‌شود و می‌تواند تا پایان عمر فرد ادامه پیدا کند. برخی از رویکردهای بررسی کج‌روی اجتماعی، مانند رویکردهای روانکاوی بر این باورند که رفتارها در دوره کودکی شکل می‌گیرند و بررسی آن‌ها را باید از دوره کودکی آغاز کرد. با این وجود، آنچه که به‌عنوان کج‌روی اجتماعی شناخته می‌شود، رفتارهایی هستند که آغاز ارتکاب آن‌ها بیشتر در دوره نوجوانی است و به همین خاطر است که رفتارهای انحرافی نوجوانان، موضوع اصلی بیشتر مطالعات کج‌روی را تشکیل می‌دهد. در واقع، در دوره نوجوانی در مقایسه با دوره کودکی، افراد زمان بیشتری دارند تا آزادانه و به دور از نظارت والدین رفتارهای پرخطر را تجربه کنند.

نوجوانی دوره‌ای بحرانی و پراهمیتی است که در آن، بسیاری از الگوهای رفتاری مهم و مؤثر بر سراسر زندگی فرد تأثیر می‌گذارند. این الگوهای رفتاری می‌تواند طیفی وسیعی از رفتارهای مثبت و سلامت‌محور و رفتارهای پرخطر را دربرگیرد (بهزادپور، مطهری و گودرزی، 1392). دنیای مدرن این فرصت را به نوجوان می‌دهد تا با انتخاب‌های فردی خود، ناهم‌نوایی‌هایی با جامعه خود داشته باشد. رفتارهای مخاطره‌آمیز بخش مهمی از این ناهم‌نوایی است که هم می‌تواند پیامدهای منفی و

مخرب جسمی، روان‌شناختی و اجتماعی برای خود فرد داشته باشد (کار- گرگ، اندربای و گروور¹، 2003) و هم می‌تواند زندگی دیگران را مختل کند و به اموال آنان آسیب رساند.

شناخت و کنترل رفتارهای پرخطر از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند تأثیری گسترده‌ای بر زندگی فرد داشته باشد و حتی خانواده و جامعه‌ای را هم که فرد در آن زندگی می‌کند از آسیب این رفتارها حفظ کند. (جانستون، آمالی و بیچمن²، 2002). رفتارهای پرخطر انواع مختلفی دارد؛ بی‌دقتی و رفتارهای غیرمعمول در رانندگی، کنجکاوای در استفاده از مواد مخدر و روان‌گردان، مصرف مشروبات الکلی، بی‌احتیاطی در روابط جنسی، عصیان و سرکشی از قوانین و مقررات، انجام فعالیت‌های ورزشی خطرناک نمونه‌های مهمی از این رفتارها هستند (مووس و پروتن³، 1998).

از دیدگاه دورکیم، کج‌روی و رفتارهای پرخطر عناصر دوری ناپذیری در جوامع مدرن هستند (گیدنز، 1387). در واقع، از نظر او همه جوامع تا اندازه‌ای دارای کج‌روی هستند؛ چرا که هم‌نوایی کامل اعضای جامعه غیرممکن است. ولی آنچه که اهمیت دارد، عواملی است که این کج‌روی‌ها را به حداقل می‌رساند. در هر جامعه انسانی، علاوه بر قوانین محدود کننده رفتارهای انحرافی، ممکن است مهارت‌هایی هم به صورت رسمی و یا غیررسمی به اعضای جامعه در این زمینه آموزش داده شود. به عنوان مثال، آموزه‌های دینی چگونگی خودداری از کج‌رفتاری‌ها را تحت عنوان پرهیز از گناه آموزش می‌دهد.

ماتسون، فی، کو و اسمیت⁴ (1991) مهارت‌های اجتماعی را، رفتارهای قابل مشاهده و قابل اندازه‌گیری تعریف می‌کنند که استقلال، قابلیت پذیرش و کیفیت مطلوب زندگی را بهبود می‌بخشد. مهارت‌های اجتماعی را بیشتر به عنوان مجموعه‌ای از مهارت‌های پیشرفته شامل ارتباط مؤثر، حل مسئله، تصمیم‌گیری، تعامل با همسالان و خودمدیریتی تعریف می‌کنند. این مهارت‌ها برای سازش و کارکرد بهنجار از اهمیت بالایی برخوردار هستند و نارسایی در این مهارت‌ها رابطه نزدیکی با اختلالات روانی و

1- Carr-Gregg, Enderby & Grover

2- Johnston, O'Malley & Bachman

3- Muuss & Proton

4- Matson, Fee, Coe & Smith

مشکلات رفتاری دارد (آگالیوتیس و کالیوا¹، 2008). مهارت‌های اجتماعی از واجبات هر جامعه‌ای محسوب می‌شود، به شکلی که این مهارت‌ها هم می‌تواند نقش بازدارندگی و کنترل رفتارهای مخاطره‌آمیز را ایفا کند و هم در پیش‌برد رفتارهای مثبت و پیشرفت‌های فردی و اجتماعی اهمیت بسیاری دارد.

هدف این مقاله، تبیین اهمیت مهارت‌های اجتماعی در کاهش و دوری از رفتارهای پرخطر نوجوانان است. در این مقاله، تمرکز بر متغیرهای موقعیتی و وضعیتی است که در بروز یا جلوگیری از گرایش به رفتارهای پرخطر نقش دارند. نظریه کنترل اجتماعی رویکردی است که وقوع رفتارهای پرخطر را بر حسب ضعف در فرایند کنترل اجتماعی در جامعه و ناکارآمدی آن در هر دو بعد درونی و بیرونی توضیح می‌دهد و ادعا دارد زمانی که کنترل بر اجتماع به اندازه کافی قوی باشد، از این‌گونه رفتارها جلوگیری می‌شود و در مقابل، زمانی که کنترل بر اجتماع ضعیف باشد، رفتارهای پرخطر گسترش پیدا می‌کند (وارداک²، 1995). به این ترتیب، در این مقاله با مروری بر نظریه‌های کنترل و بازدارندگی، تلاش می‌کنیم تا نقش مهارت‌های اجتماعی را در کاهش و کنترل رفتارهای پرخطر با استفاده از نظریه خودکنترلی توضیح دهیم.

نظریه‌های کنترل

نظریه کنترل اجتماعی در تحلیل و تبیین کج‌رفتاری‌های اجتماعی اهمیت و نفوذ تأثیرگذاری چشم‌گیری دارد. این نظریه علت اصلی بزه‌کاری و جرم را نبودن کنترل اجتماعی می‌داند (صدیق سروستانی، 1387). نخستین سنگ بنای نظریه کنترل این است که وقوع جرم نتیجه نبود توازن میان محرک‌های فعالیت تبه‌کارانه و کنترل‌های اجتماعی بازدارنده آن است (گیدنز، 1387).

نظریه کنترل اجتماعی بر این پیش‌فرض استوار است که برای کاهش گرایش به رفتارهای بزه‌کارانه و مجرمانه باید همه افراد کنترل شوند (احمدی، 1388). در نظریه کنترل اجتماعی، فرض اصلی این است که همان‌گونه که فروید بیان کرده است، افراد به‌طور طبیعی تمایل به کج‌رفتاری دارند و اگر تحت کنترل قرار نگیرند رفتارهای

1- Agaliotis & Kalyva

2 - Wardak

پرخطری انجام می‌دهند. به این ترتیب، کج‌رفتاری افراد، بیش از آن‌که ناشی از نیروهای محرک به سوی ناهنجاری‌ها باشد، نتیجه جلوگیری نکردن از آن‌ها است (صدیق سروستانی، 1387).

نظریه کنترل، رفتار انحرافی را عمومی و جهان‌شمول می‌بیند؛ این وضعیت را که نتیجه کارکرد ضعیف ساز و کارهای کنترل اجتماعی و کنترل‌های شخصی و درونی می‌داند. به همین دلیل، از یک سو جرم و بزهکاری، محصول عوامل فردی کنترل چون خودپنداره منفی، ناکامی، روان‌پریشی و اعتماد به نفس پائین است و از سوی دیگر، حاصل نظام‌های کنترل ناقص اجتماعی و نبود تعهد نسبت به بنیادهای نهادین اجتماعی خانواده و مدرسه باعث بروز رفتارهای انحرافی می‌شود (احمدی، 1388).

تراویس هیرشی¹ مهم‌ترین پایه‌گذار نظریه کنترل اجتماعی است (صدیق سروستانی، 1387؛ گیدنز، 1387؛ احمدی و معینی، 1394). هرشی (1969) با مطرح کردن موضوع پیوند اجتماعی، کج‌روی را محصول ضعف یا گسستگی پیوند فرد و اجتماع می‌داند. علاوه بر نظریه کنترل اجتماعی هیرشی، نظریه‌های کنترل دیگری چون نظریه شرمنده‌سازی² و دکترین بازدارندگی وجود دارد.

درحالی که هیرشی، پیوند فرد با جامعه را شیوه کنترل می‌داند، برایثویت³ کنترل افراد توسط جامعه را از طریق شرمنده‌سازی متخلف مورد بررسی قرار می‌دهد. در واقع، شرمنده‌سازی نوعی تأیید نکردن اجتماعی نسبت به رفتاری خاص برای تحریک ندامت در شخص خلاف کار است. دکترین بازدارندگی⁴ بر اعمال کنترل اجتماعی رسمی به وسیله قضات و سایر عوامل اجرای قانون تأکید دارد. فرض اصلی در این نظریه این است که انسان‌ها اساساً عقلانی عمل می‌کنند و زمانی که ضرر انجام کج‌رفتاری بیشتر از سود آن باشد، از کج‌رفتاری خودداری می‌کنند (نقل در صدیق سروستانی، 1387: 53-54).

در این پژوهش، تمرکز اصلی بر نظریه کنترل اجتماعی و خودکنترلی هیرشی است؛ بنابراین، ابتدا این نظریه و ابعاد آن را بررسی می‌کنیم و سپس با نقد نظریه‌های کنترل

1- Travis Hirschi

2- shaming theory

3- Braithwaite

4- deterrence doctrine

به چگونگی استفاده از نظریه خودکنترلی به تبیین نقش مهارت‌های اجتماعی در مهار کردن رفتارهای پرخطر خواهیم پرداخت.

نظریه کنترل اجتماعی هیرشی

به عقیده هیرشی، بزه‌کاری به‌عنوان یک مسئله اجتماعی، باید همان‌گونه که در اجتماع رخ می‌دهد یعنی در عرصه خانواده، محله، مدرسه، همالان یا سایر ارگان‌ها و مؤسسات اجتماعی که نوجوانان در آن عضویت دارند، بررسی شود (مشکانی و مشکانی، 1381). در واقع، هیرشی (1969) به‌دنبال پاسخ به این سؤال بود که چرا با وجود فرصت‌ها و فشارهای بسیاری که برای ارتکاب به جرم وجود دارد، بیشتر افراد در موقعیت‌های مختلف از این کار دوری می‌کنند. هیرشی بیان می‌کند، پیوند میان فرد و جامعه مهم‌ترین علت هم‌نوایی و عامل اصلی کنترل رفتارهای فرد است و ضعف در این پیوند یا نبود آن علت اصلی کج‌رفتاری‌ها است (صدیق سروستانی، 1387). به عقیده هیرشی (1969)، چهار نوع رشته پیوستگی که افراد را به جامعه و اطاعت از قانون پیوند می‌دهد شامل تعلق¹، تعهد²، مشغولیت³ و باور⁴ است.

تعلق حساسیتی است که شخص نسبت به عقاید دیگران درباره خود نشان می‌دهد (مشکانی و مشکانی، 1381) و شامل پیوند احساسی افراد به دیگران می‌باشد (مهدوی و عباسی اسفجیر، 1387).

منظور هیرشی از تعلق این است که فرد نسب به افرادی که با آنها پیوند نزدیکی دارد دارای احساساتی است و همین احساسات، باعث می‌شود که فرد نسبت به آن‌چه که دیگران درباره رفتارش فکر می‌کنند، محتاط باشد (احمدی، 1388). این عنصر بیانگر میزان وابستگی فرد به اشخاص دیگر مثل خانواده و محیط و نهادهای اجتماعی می‌باشد. از نظر هیرشی، کسانی که به دیگران علاقه و توجه دارند، رفاه و احساسات آنان را در نظر می‌گیرند و با احساس مسئولیت نسبت به آن‌ها و در جهت حفظ ارتباط با این افراد عمل می‌کند (معیدفر و مقدم، 1389).

1- attachment
2- commitment
3- involvement
4- belief

تعلق در حقیقت نوعی قید و بند اخلاقی است که فرد را مجبور به رعایت معیارهای اجتماعی می‌کند. این وابستگی را هیرشی هم‌پایه وجدان و یا من برتر¹ می‌داند، مانند وابستگی فرزندان به والدین، اقوام نزدیک، دوستان و معلمان (مشکانی و مشکانی، 1381).

تعهد میزان مخاطره‌ای است که فرد در تخلف از رفتارهای قراردادی اجتماعی انجام می‌دهد. بدین معنا فردی که خود را به قوانین اجتماعی متعهد می‌داند از قبول این مخاطرات پرهیز می‌کند (همان). تعهد بیانگر میزان پذیرش هدف‌های مرسوم جامعه و احساس دینی است که فرد نسبت به جامعه بر عهده خود می‌داند. به تعبیر دیگر، هیرشی بر آن است که هر قدر فرد در محیط‌هایی مانند محیط تحصیل، اشتغال، خانه، محله و مانند آن، نیاز بیشتری به سرمایه‌گذاری در خصوص کنش‌های موافق با جامعه احساس کند، دلیل بیشتری خواهد داشت که برای حفاظت از دستاوردهای خود، با دیگران هم‌نوا بماند (صدیق اورعی، سلیمی و داوری، 1385). اگر تعلق را هم‌پایه وجدان بدانیم، تعهد هم‌پایه عقل سلیم یا خود² است. مانند تعهد به پیروی از دستورات مذهبی یا حفظ شئون خانوادگی، ملی و غیره (مشکانی و مشکانی، 1381). به تعبیر دیگر، تعهد بعد جامعه‌شناختی مفهوم خود در روان‌شناسی است (مهدوی و عباسی اسفجیر، 1387).

مشغولیت میزان درگیر بودن فرد در فعالیت‌های گوناگون است که باعث می‌شود برای کار خلاف وقت نداشته باشد. مثل درگیر شدن در سرگرمی‌های مدرسه و خانه، اشتغال به فعالیت‌های فوق برنامه، سرگرمی خاص، عضویت در باشگاه‌های ورزشی و انجمن‌های ادبی، فرهنگی و علمی (مشکانی و مشکانی، 1381). به نظر هیرشی، همین مشارکت‌ها، فرد را در معرض انواع اهرم‌های کنترل اجتماعی قرار می‌دهد که افراد مرتبط با او، بر او اعمال کنند (معیدفر و مقدم، 1389). به عبارت دیگر، مشغولیت سرمایه‌گذاری رفتاری در کنش‌های قراردادی که مانع رفتارهای بزه‌کارانه می‌شود (مهدوی و عباسی اسفجیر، 1387). به باور هیرشی، درگیر شدن جوانان در فعالیت‌های قراردادی و متداول به آنها وقت کافی برای مشغول شدن به فعالیت‌های بزه‌کارانه و رفتارهای پرخطر نمی‌دهد (احمدی، 1388).

1- super ego

2- ego

عنصر باور بیانگر میزان اعتقاد فرد به اعتبار قواعد اخلاقی و اجتماعی، اعتقاد او به ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی جامعه و وفاداری‌اش به آنهاست (معیدفر و مقدم، 1389). باور، طرز تلقی مثبت هر فرد از مفاهیم اخلاقی و هنجاری که مانع گرایش فرد به سوی بزه‌کاری می‌شود، است (مهدوی و عباسی اسفجیر، 1387).

به عبارت دیگر، باورها میزان اعتباری است که فرد برای معیارهای قرار دادی اجتماع قائل است و همین امر باعث می‌شود در حالی که می‌تواند طبق میل خود از آنها تخلف کند، پایبند به آنها باقی بماند، مانند باور به نیکوکاری، باور به حسن شهرت در بین خانواده و همالان، باور به محرمات و بی‌زاری از مردم آزاری (مشکانی و مشکانی، 1381). به نظر هیرشی، اگر فردی مجدانه این باور را داشته باشد که درگیر شدن در گونه‌هایی خاص از رفتارها کار درستی نیست، مشارکت در آن رفتارها برای او دور از تصور خواهد بود (محسنی تبریزی، 1383).

به‌طور خلاصه، طبق نظریه کنترل اجتماعی، ارتکاب جرم، بزه‌کاری و قانون‌شکنی نتیجه ضعف و از کارافتادگی یا غیبت پیوند اجتماعی و فرایند جامعه‌پذیری است (وارداک، 1995). به این ترتیب هر گونه ضعف یا کارایی نداشتن در چهار عنصر تعلق، تعهد، مشغولیت و باور به پیوند فرد و جامعه آسیب می‌رساند و به دنبال آن کج‌روی و رفتارهای پرخطر را گسترش می‌دهد.

نظریه خود کنترلی

پس از طرح نظریه کنترل اجتماعی، گاتفردسون¹ و هیرشی (1990) نظریه عمومی جرم² را با نام نظریه خودکنترلی³ مطرح کردند و با طرح این نظریه، نظریه‌های سنتی جرم که تنها بر یکی از عوامل زیستی، روان‌شناختی و اجتماعی تأکید داشتند را مورد انتقاد قرار دادند. آن‌ها این موضوع را مورد بحث قرار دادند که هر رشته‌ای در پاسخ به این سؤال که «علت جرم چیست؟» به مفاهیم خود رجوع می‌کند؛ به‌عنوان مثال جامعه‌شناسی به طبقه اجتماعی و خرده فرهنگ، روان‌شناسی به شخصیت، زیست‌شناسی به وراثت، اقتصاد به بیکاری می‌پردازد تا با استفاده از آنها بزه‌کاری و رفتار پرخطر را تبیین کند.

1- Gottfredson

2- General Theory of Crime

3- Self-Control Theory

گاتفریدسون و هیرشی با طرح نظریه خودکنترلی در تبیین ماهیت جرم، به جای جرم، مجرمیت را مطرح می‌کنند که به تمایل شخص به ارتکاب جرم باز می‌گردد. مجرمیت به‌عنوان بخشی از شخصیت فرد رابطه معناداری با میزان خودکنترلی فرد دارد. افراد با خودکنترلی ضعیف، در جست‌وجوی کامروایی آنی بوده و به دنبال راه‌های ساده و آسان برای برآوردن امیال و آرزوهای‌شان هستند (احمدی، 1388). گاتفریدسون و هیرشی (1990) مدعی هستند که جرم، موجد ارضای خاطر سریع و آسان فرد کج‌رفتار می‌شود و کسی مرتکب جرم می‌شود که به دنبال ارضای خاطر سریع بوده و اهداف کوتاه‌مدتی در زندگی دارد (صدیق سروستانی، 1387). رفتارهای انحرافی و پرخطر به دلیل هیجان‌انگیز بودن از فعالیت‌های افرادی با خودکنترلی پایین است. افراد با خودکنترلی پایین، خودمدار، بی‌تفاوت و نسبت به رنج‌ها و نیازهای دیگران غیرحساس بوده و درمقابل ناکامی‌ها تحمل کمی دارند (احمدی، 1388).

گاتفریدسون و هیرشی معتقدند که خودکنترلی پایین محصول ضعف در انجام وظایف والدین است. اگرچه ممکن است در طول زمان به جهت تأثیر نهادهای اجتماعی دیگر ضعف والدین تا حدودی جبران شود، ولی خودکنترلی پایین در فرد درونی شده و پایدار می‌ماند (همان). رهیافت آنان حاکی از این است که بزه‌کاران بیشتر افرادی هستند که پایین بودن سطح کنترل نفس آنها نتیجه اجتماعی شدن ناقص در خانه یا در مدرسه است (گیدنز، 1387). این گونه افراد برخلاف هم‌نوایان، خودکنترلی ضعیفی دارند و نه تنها احتمال کج رفتاری در آنها بیشتر است، بلکه به ارتکاب فعالیت‌های جانبی آن مانند سیگار کشیدن و مصرف مشروبات الکلی هم تمایل دارند. منشأ خودکنترلی ضعیف را باید در خانواده و دوران کودکی و جامعه‌پذیری ناکارآمد یافت، خواه پیوند اجتماعی قوی یا ضعیف باشد (گاتفریدسون و هیرشی، 1990). به باور آنها، خودکنترلی پایین علت ارتکاب جرم نیست، ولی با فرصت‌های جرم‌زا در تعامل است و هنگامی که فرصتی برای ارتکاب جرم فراهم شود افراد با خودکنترلی پایین، احتمالاً تسلیم این موقعیت‌ها می‌شوند (احمدی، 1388).

بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس نظریه کنترل، افراد در موقعیت‌های مختلف، آماده کج‌روی و رفتارهای پرخطر هستند؛ اما آن‌چه موجب می‌شود همه افراد دست به رفتارهای انحرافی نزنند، وجود برخی از کنترل‌هاست (کیمل و ارونسون¹، 2012). این کنترل‌هایی می‌توانند فردی یا اجتماعی باشند. کنترل فردی مربوط به توانایی‌های درونی فرد برای نظارت بر رفتارهای خود است در حالی که کنترل اجتماعی مربوط به ابزارهای بیرونی برای نظارت و کنترل بر فرد است. دکترین بازدارندگی و نظریه شرم‌نده‌سازی نمونه‌هایی از نظریه کنترل هستند که تأکید بر کنترل بیرونی افراد دارند (بال²، 2005).

بر مبنای دکترین بازدارندگی، زمانی که نظام هنجاری مبتنی بر پاداش و مجازات وجود دارد و فرد از قوانین حاکم بر جامعه آگاه است، هر چه قوانین از بازدارندگی و مجازات جدی‌تری برخوردار باشند، افراد کمتر تمایل به کج‌روی دارند، چرا که کنش‌گران اجتماعی توانایی محاسبه سود و زیان اعمال انحرافی خود را دارند (میلر و اندرسون³، 1986). برخلاف آنچه که دکترین بازدارندگی فرض می‌کند، افراد همیشه عقلانی عمل نمی‌کنند و موارد متعددی از رفتارها را می‌توان یافت که مبتنی بر تحلیل داده-ستانده نیست و پیچیدگی خاص خود را دارد. از سوی دیگر، بسیار دیده شده است که هر چه شدت و قطعیت اعمال مجازات بیشتر بوده تأثیر کمتری در کاهش جرم و جنایت داشته است (صدیق سروستانی، 1387). علاوه بر این، این نظریه کارایی چندانی در زمینه کنترل رفتارهای پرخطر ندارد چرا که تمرکز اصلی دکترین بازدارندگی بر قوانین و جرم است و این در حالی است که برخی از رفتارهای پرخطر مانند مصرف سیگار جرم محسوب نمی‌شود و قوانین محدود کننده‌ای برای آن وجود ندارد.

در فرایند شرم‌نده‌سازی، بزه‌کار علاقه و حساسیت اطرافیان را نسبت به خود درک می‌کند و در اثر تحقق شرم حاصل شده از خلاف ارتكابی در یک فضای قابل احترام، سعی خود را می‌کند که از این به بعد، فردی مطیع قانون و عرف باشد تا تجربه تلخ شرم را دوباره حس نکند (وایت و هینز، 1390). افراد از همان سنین کودکی و نوجوانی با

1- Kimmel & Aronson

2- Ball

3- Miller & Anderson

تجربه شرمندگی در مقابل اطرافیان یاد می‌گیرند که از رفتارهای مخاطره‌آمیز خودداری کنند و به نوعی این بازدارندگی را درونی کنند. اگرچه این نظریه در مقایسه با دکترین بازدارندگی توانایی بیشتری برای تبیین کنترل رفتارهای پرخطر نوجوانان دارد ولی کاربرد این نظریه تنها به جامعه سنتی محدود می‌شود. در واقع، در شرایط گمنامی و ناشناختگی جوامع شهری به‌ویژه کلان‌شهرها، افراد کمتر در معرض شرمندگی ناشی از اعمال خود قرار می‌گیرند.

نظریه کنترل اجتماعی همواره مورد انتقاد اندیشمندان علوم اجتماعی بوده است. برخلاف آنچه در نظریه‌های کنترل فرض می‌شود، انگیزه همه افراد برای ارتکاب کج‌رفتاری، یکسان نیست. بر اساس این نظریه، هر کس اگر موقعیتی برایش پیش آید، کج‌رفتاری خواهد کرد، مگر آن‌که کنترل اجتماعی مانع او شود. در واقع، در این نظریه‌ها میل به کج‌رفتاری ذاتی و ثابت انگاشته می‌شود که با اندیشه بیشتر جامعه‌شناسانی که معتقدند تفاوت و تغییر بر اساس سوابق فرهنگی و شرایط هنجاری افرادند، هم‌سازی ندارد (صدیق سروستانی، 1387). اگر هیجان و هیجان‌طلبی را از ویژگی‌های دوره نوجوانی بدانیم، چنان‌که اغلب روان‌شناسان بر این باورند، هیجان‌خواهی یکی از مهم‌ترین عواملی است که بر تمایل نوجوان به رفتارهای پرخطر اثر می‌گذارد.

نتایج تحقیقات دیگر، تأثیر هیجان‌طلبی بر رفتارهای انحرافی و مخاطره‌آمیز را نشان داده‌اند (مهرابی، کجباف و مجاهد، 1389؛ حسینیان، فرخجسته، عبدالمهدی و نوری پوریاولی، 1394؛ سیدرز، فلوری، رینر و اسمیت¹، 2009، رید، آمارو، ماتسوموتو و کایسن²، 2009؛ هارل، اسلین و کلامپ³، 2009). در واقع، هیجان‌طلبی نیاز به هیجانانگیزان و تجارب متنوع، جدید و پیچیده و هم‌چنین، تمایل به پذیرش خطرات جسمی و اجتماعی برای این‌گونه تجارب تعریف می‌شود (زاگرمین⁴، 2007)؛ بنابراین آنچه که نظریه کنترل اجتماعی در ارتباط با تمایل به کج‌رفتاری بیان می‌کند، چندان با تمایل به رفتارهای پرخطر نوجوانان تفاوتی ندارد.

1- Cyders, Flory, Rainer & Smith

2- Reed, Amaro, Matsumoto & Kaysen

3- Harrell, Slane & Klump

4- Zuckerman

در برخی از پژوهش‌های انجام شده به نقش کنترل اجتماعی بر کج‌رفتاری و رفتارهای پرخطر پرداخته شده است. تأثیر کنترل اجتماعی بر کاهش بی‌نظمی (احمدی، نیکدل، حیدری و کرمی، 1393)، بزه‌کاری (مشکانی و مشکانی، 1381؛ علی‌وردی‌نیا، ریاحی و آرمان‌مهر، 1387)، گرایش به مصرف مواد مخدر (جهانگیری و غلام‌زاده نطنزی، 1390) و اعتیاد (ابراهیم‌بای سلامی و غفاری‌زاده، 1388) نتیجه تعدادی از این مطالعات است. نظریه‌های شرم‌نده‌سازی و دکتربین‌بازدارندگی به‌عنوان نظریه‌های کنترل بیرونی، چنان‌که پیش از این بحث شد، کارایی و توانایی لازم را در زمینه تبیین کنترل رفتارهای پرخطر نوجوانان ندارند. به همین دلیل، تأکید ما بر شیوه‌های کنترل درونی برای دوری از رفتارهای پرخطر است. در شرایط کنترل درونی، افراد خود ناظر بر رفتارهای خود هستند و این به معنای هم‌نوایی حداکثری نوجوانان با جامعه است.

اجتماعی شدن ابزار توسعه کنترل درونی و نظارت اجتماعی مهم‌ترین ابزار کنترل بیرونی هر اجتماع انسانی محسوب می‌شود. در توضیح نظریه کنترل اجتماعی ملاحظه شد که چهار عنصر تعهد، تعلق، مشغولیت و باور است که می‌تواند مانع از رفتارهای مخاطره‌آمیز نوجوانان شود. بر اساس این نظریه، زمانی که نوجوان به موازین جامعه خود تعهد داشته باشد، به جامعه خود احساس تعلق کند، به قواعد اجتماعی باور داشته باشد و در فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی مشغول شود، از رفتارهای پرخطر اجتناب خواهد کرد. در واقع، این خود نوجوان است که با استفاده از این عناصر، کنترل درونی خود را تقویت می‌کند و از رفتارهای مخاطره‌آمیز خودداری می‌کند.

تعهد، تعلق و باور در هر جامعه‌ای می‌تواند منحصر به فرد باشد و در فرایند اجتماعی شدن است که چیستی و چگونگی هر یک از این عناصر و اهمیت آنها به فرد القاء می‌شود. اگرچه نظریه کنترل اجتماعی در زمینه کنترل رفتارهای پرخطر در مقایسه با نظریه‌های مربوط به کنترل بیرونی از قدرت بیشتری برخوردار است، اما فراوانی نبود نظام ارزشی یکسان و مرکزی در جوامع امروزی، شکل‌گیری عناصر مورد تأکید این نظریه را با مشکل رو به ساخته است. هم‌چنین، این نظریه به وجود خرده فرهنگ‌های منحرف یا بزه‌کارانه توجه لازم را ندارد. نوجوان می‌تواند هر چهار عنصر تعهد، تعلق،

مشغولیت و باور را در ارتباط با همین خرده فرهنگ‌ها نیز به کار گیرد و به فراوانی مرتکب رفتارهای پرخطر شود.

تأکید نظریه خودکنترلی بر اهمیت نبود کنترل در خود فرد است. رفتارهای پرخطری که یک نوجوان دست به آن‌ها می‌زند اغلب نیاز به مهارت چندانی ندارند اما این به معنای غیرعقلانی بودن تصمیم او نیست. تمایل به رفتارهای بزهکارانه و پرخطر در طول زندگی ادامه دارد و تغییر در فراوانی این رفتارها، نتیجه تغییر فرصت‌هاست (سیگل و ولش¹، 2010).

گاتفریدسون و هیرشی معتقدند که افراد با خودکنترلی ضعیف به این موارد گرایش دارند:

- 1- تکانشی و آنی بودن؛
- 2- ترجیح وظایف ساده و راحت بر وظایف مشکل که لازمه پایداری است؛
- 3- جهت‌گیری خود محورانه درباره علایق دیگران؛
- 4- ترجیح دادن فعالیت‌های فیزیکی بر فعالیت‌های ذهنی و ادراکی که به مهارت و طراحی نیاز دارد؛
- 5- رفتارهای مخاطره‌آمیز؛
- 6- بی‌صبری به علت کم تحملی در برابر ناکامی‌ها (علی‌وردی‌نیا، شارع‌پور و مرادی، 1392).

گاتفریدسون و هیرشی معتقدند که افراد با خودکنترلی قوی می‌توانند در برابر خشنودی کاذب ناشی از رفتارهای انحرافی و پرخطر مقاومت کنند. بنابراین، آنچه اهمیت می‌یابد طراحی و به‌کارگیری مهارت‌هایی است که با توجه به اجزای شش‌گانه خودکنترلی ضعیف، بتواند زمینه‌های تقویت و ارتقاء خودکنترلی نوجوانان را فراهم آورد. مهارت‌های اجتماعی، مجموعه رفتارهای هدفمند، به هم مرتبط و متناسب با وضعیت تحت کنترل فرد است که به منظور تسلط و کنترل هر چه بیشتر افراد بر رفتارهای خود به کار گرفته می‌شوند.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که تکانشی و آنی بودن رفتارهای پرخطر و جهت‌گیری‌های خود محورانه که نوجوانان مرتکب می‌شوند در نتیجه ضعف مهارت‌های برخورد با احساسات و کنترل هیجان است. بی‌صبری و کم‌تحملی آنها نشان از ضعف مهارت‌های مقابله با خشم است و ترجیح دادن فعالیت‌های فیزیکی بر فعالیت‌های ذهنی و ادراکی و هم‌چنین ترجیح دادن وظایف ساده در مقابل وظایف مشکل احتمالاً در نتیجه ضعف مهارت‌های تحلیل ذهنی، تفکر قبل از عمل و حل مسئله است.

بنابراین مجموعه مهارت‌های اجتماعی کنترل و برخورد با احساسات و هیجان‌ها، مقابله با خشم، تفکر قبل از عمل، حل مسئله و مقابله با فشار هم‌سالان را می‌توان مجموعه‌ای برای تقویت کردن خودکنترلی دانست که با یادگیری و نوجوان به سطح مناسبی از خودکنترلی دست می‌یابد. در واقع، خودکنترلی نوجوانان وابسته به میزان مهارت‌های اجتماعی آنهاست که از طریق نهادهای رسمی و غیررسمی آموزش داده می‌شود.

فهرست منابع

الف) فارسی

- ابراهیم‌بای سلامی، غ. ح. و غفاری‌زاده، م. (1388). رابطه تعهد و کنترل اجتماعی با اعتیاد. *رفاه اجتماعی*، 9 (34)، 173-186.
- احمدی، ح. (1388). *جامعه‌شناسی انحرافات*. تهران: سمت.
- احمدی، ح. و معینی، م. (1394). بررسی رابطه مهارت‌های اجتماعی و رفتارهای پرخطر جوانان (مطالعه موردی: شهر شیراز). *پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی*، 4 (1)، 1-24.
- احمدی، س.، نیکدل، ف.، حیدری، ع.، و کرمی، ع. (1393). بررسی رابطه میزان کنترل اجتماعی و بی‌نظمی در بین شهروندان شهر دهدشت. *پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی*، 3 (2)، 35-46.
- بهزادپور، س.، مطهری، ز. س.، و گودرزی، پ. (1392). رابطه بین حل مسأله و تاب‌آوری با میزان رفتارهای پرخطر در بین دانش‌آموزان دارای پیشرفت تحصیلی بالا و پایین. *روان‌شناسی مدرسه*، 2 (4)، 25-42.
- جهانگیری، پ. و غلام‌زاده نطنزی، الف. ح. (1390). بررسی رابطه بین کنترل اجتماعی و گرایش به سوء مصرف مواد مخدر در جوانان. *مطالعات امنیت اجتماعی*، 26، 129-155.
- حسینیان، س.، فرخجسته، و. س.، عبدالهی، ر.، و نوری پوریاولی، ر. (1394). رابطه رفتارهای پرخطر و هیجان‌خواهی با میزان گرایش به اعتیاد در زنان بزهکار. *پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی*، 10 (1)، 9-28.
- صدیق اورعی، غ. ر.، سلیمی، ع.، و داوری، م. (1385). *جامعه‌شناسی کجروی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- صدیق سروستانی، ر. الف. (1387). *آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)*. تهران: سمت.
- علی‌وردی‌نیا، الف.، ریاحی، م. الف.، و آرمان‌مهر، و. (1387). بررسی تفاوت‌های جنسیتی در زمینه کنترل اجتماعی و بزهکاری با تأکید بر مشغولیت ورزشی، *تحقیقات زنان*، 2 (4)، 101-121.
- علی‌وردی‌نیا، الف.، شارع‌پور، م.، و مرادی، ف. (1392). بررسی تأثیر خودکنترلی و پیوند اجتماعی بر نگرش دانشجویان نسبت به مصرف الکل. *مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی*، 1 (4)، 69-97.

- کوئن، بی. (1386). *مبانی جامعه‌شناسی*. (ترجمه: غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل). تهران: سمت.
- گیدنز، ای. (1387). *جامعه‌شناسی*. (ترجمه: حسن چاوشیان). تهران: نشر نی.
- محسنی تبریزی، ع. ر. (1383). *وندالیسم*. تهران: نشر آن.
- مشکانی، م. ر. و مشکانی، ز. س. (1381). *سنجش تأثیر عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزهکاری نوجوانان (آزمون تجربی نظریه ترکیبی کنترل اجتماعی و پیوند افتراقی)*. *جامعه‌شناسی ایران*، 4 (2)، 3-25.
- معیدفر، س. و مقدم، غ. ر. (1389). *نقش هویت محله‌ای در کاهش و کنترل گرایش به رفتارهای نابهنجار اجتماعی در شهر (مطالعه محله‌های شهر تهران)*. *مسائل اجتماعی ایران*، 1 (2)، 115-143.
- مهدوی، س. م. ص. و عباسی اسفجیر، ع. الف. (1387). *بررسی رابطه بین پیوندهای اجتماعی - خانوادگی و میزان بزهکاری نوجوانان "کوششی در جهت تبیین‌های اجتماعی - خانوادگی رفتارهای بزهکارانه نوجوانان 13-19 ساله شهر بهشهر، براساس آزمون تجربی نظریه‌های کنترل اجتماعی هیرشی"*. *پژوهش اجتماعی*، 1 (1)، 11-45.
- مهرابی، ح. ع.، کجیاف، م. ب. و مجاهد، ع. الف. (1389). *پیش‌بینی رفتارهای پرخطر براساس هیجان‌خواهی و عوامل جمعیت‌شناسی در دانشجویان دانشگاه اصفهان*. *مطالعات روان‌شناختی*، 6 (2)، 141-166.
- وایت، آر. و هینز، اف. (1390). *جرم و جرم‌شناسی: متن درسی نظریه‌های جرم و کجروی*. (ترجمه محسن کارخانه، فرید مخاطب قمی و علی سلیمی). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ب) انگلیسی

- Agaliotis, I. & Kalyva, E. (2008). Nonverbal social interaction skills of children with learning disabilities. *Research in developmental disabilities*, 29 (1), 1-10.
- Ball, S. A. (2005). Personality traits, problems, and disorders: Clinical applications to substance use disorders. *Journal of Research in Personality*, 39 (1), 84-102.
- Carr-Gregg, M. R., Enderby, K. C., & Grover, S. R. (2003). Risk-taking behaviour of young women in Australia: Screening for health-risk behaviours. *Medical Journal of Australia*, 178 (12), 601-606.
- Cyders, M. A., Flory, K., Rainer, S., & Smith, G. T. (2009). The role of personality dispositions to risky behavior in predicting first-year college drinking. *Addiction*, 104 (2), 193-202.

- Gottfredson, M. R. & Hirschi, T. (1990). *A General Theory of Crime*. California: Stanford University Press.
- Harrell, Z. A., Slane, J. D., & Klump, K. L. (2009). Predictors of alcohol problems in college women: The role of depressive symptoms, disordered eating, and family history of alcoholism. *Addictive behaviors*, 34 (3), 252-257.
- Hirschi, T. (1969). *Cause of delinquency*. Berkeley, CA: University of California.
- Johnston, L. D., O'Malley, P. M., & Bachman, J. G. (2002). *Monitoring the Future National Survey Results on Drug Use, 1975-2002 (Vol. 1)*. Bethesda, Maryland: National Institute on Drug Abuse.
- Kimmel, M. S. & Aronson, A. (2012). *Sociology Now*. Boston: Allyn & Bacon.
- Matson, J. L., Fee, V. E., Coe, D. A., & Smith, D. (1991). A social skills program for developmentally delayed preschoolers. *Journal of Clinical Child and Adolescent Psychology*, 20 (4), 428-433.
- Miller, J. L. & Anderson, A. B. (1986). Updating the deterrence doctrine. *The Journal of Criminal Law and Criminology*, 77 (2), 418-438.
- Muuss, R. E. & Proton, H. D. (1998). *Increasing risks behavior among adolescents*. In R. E. Muuss & H. D. Proton (Ed.), *Adolescent behavior and society: A book of reading* (pp. 422-443). New York: Prentice-Hill.
- Reed, E., Amaro, H., Matsumoto, A., & Kaysen, D. (2009). The relation between interpersonal violence and substance use among a sample of university students: Examination of the role of victim and perpetrator substance use. *Addictive behaviors*, 34 (3), 316-318.
- Siegel, L. J. & Welsh, B. C. (2010). *Juvenile delinquency: The core*. Wadsworth Publishing.
- Wardak, A. (1995). *Social control and deviance: A South Asian community in Scotland*. Aldershot: Ashgate Pub Limited.
- Zuckerman, M. (2007). *Sensation seeking and risky behavior*. Washington: American Psychological Association.

